



کهنه ترین نمونه ی شعر فارسی: خسروانیهای بارید

پدیدآورده (ها) : شفیععی کدکنی (م.سررشک)

ادبیات و زبانها :: آرش :: خرداد 1342، دوره اول - شماره 6

From 18 to 28

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/416790>

دانلود شده توسط : نگار پزشک

تاریخ دانلود : 17/02/2020

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

کهنه ترین نمونه‌ی شعر فارسی

یکی از خسروانیهای باربد

شفیعی کدکنی (م. سرشک) جوانی است بیست و دو سه چار ساله از کدکن، از محال زاوه (قرابت حیدری) خراسان، صاحب طبع و اهل خواندن و اندیشیدن و سرودن. «طلبه» و ارمیخواند اما اندیشیدنش و سرودنش در عالم رهائی و آزادی است. اگر همچنانکه تاکنون پیش آمده است، هم بیاید من بشعر او امیدوار خواهم بود. او همان کس است که چندی پیش مسأله «استاد غوام» را در «شعر» مباحثه کرد و نشان داد که ایشان همان «مسرحوم حزین لاهیجی» اند. در این سفر اخیر خراسان آشنا شدیم، و چه محبتها. از روزنامه و همه گفتگو ازین فقره بماند تا بعد و بعدها. دیدم شفیی درباره خسروانیها و نمونه‌های قدیم شعر در بی تکلیف تازگی دست یافته است از خواستم که تحقیق خود را مقاله کند تا من مثل ارمغانی از سفر خراسان با خود بیاورم، برای جای آبرومندی، و کجا بهتر از «آرش».

مهدی اخوان ثالث

هیچ دانسته نیست که شعر ایرانی و فارسی از کجا آغاز می‌شود. شاید تاریخ پیدائی شعر در زبان هر ملتی دیگر نیز چنین باشد. زندگی بشر دور از شعر قابل تصور نیست، چرا که اندیشه‌های انسان درباره‌ی خودش و طبیعت که شکل شعرهای ساده و ابتدائی دارد؛ از ابعاد روح به شعاری می‌رود و نمی‌توانیم زندگی او را ازین بعد روحی مجرد سازیم.

بی هیچ گمان کوششهایی که در راه پیدا کردن نخستین شعر هر زبان صورت گیرد بسامان نخواهد رسید، زیرا سرگذشت شعر بدورانی می‌گذرد که از حدود تاریخ و گزارشهای تاریخ بدور است و از لحظه‌ای آغاز می‌شود که کاروان زندگی در جاده‌ی زمان براهپویی پرداخته و شعر نوای جرس پیشرو این قافله است. از نیروی بشر را دسترسی به نخستین نمونه‌ی شعر و اولین سراینده‌ی آن ممکن نیست. و در این راه نمی‌توان معرفتی راستین به‌حاصل کرد. افسانه‌هایی چون داستان «آدم» که شعری در مرتبه‌ی پسرش (که به دست برادر کشته شده بود) سرود و آن شعر را مورخین اسلامی و تذکره‌نویسان ایرانی نیز در کتابهای خود یاد کرده‌اند^۱، چون بسیاری دیگر از افسانه‌ها، خود نیز رنگ شعر دارد زیرا بر نهاد يك تخیل شاعرانه بنیاد گذاری شده است.

آنچه می‌توان گفت، و باید گفت اینست که شعر ایرانی بر اساس سندهای موجود

۱ - منجمه رك: باب‌الباب، محمد عوفی، بکوشش آقای سعید نفیسی تهران اسفند

بروزگار زردشت می کشد و از کاتاها که سرودهای مذهبی ایران باستان است - و در انتساب آنها به زردشت هیچ تردیدی نیست - آغاز می شود^۱ و پس از آن دیگر قسمتهای اوستاست و منظومه های دیگری که بزبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی پیدا شده است^۲ مانند «درخت آسوریک» و «ایاد گارزیران» و «جاماسب نامک»^۳ که ما اکنون بر آن نیستیم تا درباره ی آنها گفتگو کنیم. در اینجا سخن ما درباره ی نخستین شعری خواهد بود که از زبان دری تاکنون بر جای مانده است و در این مجال اندک، از حدود همین گفتار خارج نخواهیم شد.

می دانیم که در این باره نیز از دیرباز سخنها بسیار رفته است و هنوز هم بروشنی دانسته نیست که شعر دری از کجا و کی پیدا شده است داستانهائی که تذکره نویسان درباره ی نخستین شعرو شاعر زبان دری آورده اند هیچکدام نمی تواند سندی قاطع و استوار داشته باشد. مورخان و تذکره نویسان، بی آنکه توجهی به حقیقت ماجرا داشته باشند، میگویند که شعر دری پس از حمله ی تازیان بوجود آمده است و پیش از آن سابقه ای نداشته است و آنچه یاد کرده اند بیشتر نمونه هایی است از اشعاری که در اسلام سروده شده است مانند شعر «ابوحفص سفدی» و «ابوالعباس مروزی» و یا شعر منسوب به «یزید بن مفرغ» تازی و پیدا است که اگر بخوایم شعر دری را به بعد از اسلام منحصر کنیم باید یکی از همین نمونه ها را بپذیریم. شادروان علامه ی قزوینی در این باب بحثی ممتع در بیست مقاله دارد که نظرش از حدود همین شعرهای بیرون نیست^۴ و آخرین تحقیقی که درباره ی شعر دری پس از اسلام شده همان است که آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب نوشته اند و سرود مردم بخارا را درباره ی عشق بازیهای «سعید بن عثمان» سردار تازی و خاتون بخارا (که مؤلف تاریخ بخارا از آن یاد کرده و سرودش را نیاورده) ایشان در کتابی بنام: «اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام» تألیف ابوجعفر محمد بن حبیب بغدادی متوفی بسال ۲۴۵ هجری، که چند سال قبل در قاهره چاپ شده، یافته اند و اندکی از آن سرود را که در آن کتاب آمده نقل کرده اند و آن اینست^۵:

۱ - رك : درباره ی کاتاها و وزن آن به مقدمه کاتاها بخش نخست گذارش استاد ابراهیم پور داود بمبئی ۱۹۵۱.

۲ - رك : گنج سخن، آقای دکتر صفاج اول صفحه پنزده مقدمه.

۳ - درباره ی منظوم بودن این آثار هنوز تردید هست. رك : وزن شعر آقای دکتر خانلری ص ۳۷.

۴ - رك : بیست مقاله ی قزوینی

۴ به بعد از چاپ ابن سینا ۱۳۳۲.

۵ - رك : مجله یغما سال ۱۱ شما

۴ مقاله سرود اهل بخارا (کهنه ترین

نمونه ی شعر فارسی).

کور خمیر آمد خاتون دروغ کننده (۴)

وبی هیچ تردید این نمونه‌ی کهنه‌ترین سرود فارسی دری مربوط به بعد از اسلام است تا آنجا که به‌مارسیده است و تا آنجا که منابع موجود تاریخی گواهی می‌دهند، از شعر یزیدبن مفرغ نیز کهنه‌تر است زیرا داستان‌ش چندسال پیشتر از ماجرای یزیدبن مفرغ روی داده است.

اما نمی‌توانیم شعر دری را پدیده‌ای که پس از اسلام بوجود آمده باشد، بدانیم زیرا این زبان کهنه‌تر از این است و اگر در گذشته بعضی می‌پنداشتند که زبان دری دنباله‌ی پهلوی ساسانی است و تصور می‌کردند که از آمیزش زبان پهلوی و تازی بوجود آمده است^۱ امروز ثابت شده و قرائن استوار تاریخی و زبان‌شناسی بر این موضوع تصریح دارند که زبان دری زبان تازه‌ای نیست بلکه پیشینه‌ای کهن دارد که در عرض زبان پهلوی است و لهجه‌ای مشترک بوده که در مشرق ایران و در بارشاهان بدان سخن می‌گفته‌اند و در این باره از قدیم‌ترین روزگار مورخین اسلامی مانند ابن مقفع - بنقل ابن الندیم - و حمزه‌ی اصفهانی در «التنبیه علی حدوث التصحیف» و یاقوت حموی در «معجم البلدان» اشاراتی داشته‌اند^۲ و زبانی رایج و لهجه‌ای عمومی و ادبی بوده است که در دوره‌ی ساسانی و اوائل اسلام، در ایران شیوع داشته است^۳ و گذشته از شواهد تاریخی، از نظر اصول زبان‌شناسی و غور رسمی در تاریخ شعر فارسی بعد از حمله‌ی عرب، این موضوع بخوبی روشن میشود و وجود آثار فصیح و استواری از شاعران و نویسندگان چون رودکی و بلعمی نشان می‌دهد که زبان دری زبانی رایج و پیخته و کامل بوده است تاوانسته در فاصله‌ی کمتر از دو قرن آن چنان تکامل پیدا کند^۴ و نیز عباراتی که از شاهنشاهان ساسانی بزبان دری در کتب عربی، مانند «المحاسن والاضداد» جاحظ^۵ ذکر کرده‌اند خود گواه این بحث است.

با این دلایل استوار نمی‌توانیم شعر موجود در این زبان را به حدودی مربوط به پس از حمله‌ی عرب منحصر کنیم، زیرا وقتی زبانی رایج بود بی‌هیچ گمان شعر هم

۱ - رک: تاریخ ادبیات، آقای دکتر شفق، چاپ سوم ۱۳۱۶ ص ۲۴.

۲ - رک: تاریخ ادبیات در ایران آقای دکتر حفا، ج اول چاپ دوم ص ۱۵۴.

۳ - رک: مقدمه‌ی گنج سخن ج ۱ ص ۹.

۴ - بظاهر چهار قرن می‌نماید نیم که استقلال ایران و تجدید حیات زبان

فارسی از اوائل قرن سوم است.

۵ - مقدمه‌ی برهان قاطع - ص ۲۵ تا ۳۱ و نیز مقاله‌ی ایشان در

مجله‌ی ایران آباد سال اول شماره ۵

در آن خواهد بود و اگر نمونه‌ی آن به ما نرسیده باشد دلیل آن نخواهد بود که شعر نداشته است.

مادر کتب مورخین اسلامی، مانند «التنبیه والاشراف» مسعودی^۱ و «التفصیل بین بلاغتی العرب والمعجم» ابو هلال عسکری می‌خوانیم که ایرانیان، شعرهای فراوانی در دوره‌ی ساسانی داشته‌اند^۲ اما درباره‌ی اینکه این شعرها، چه اندازه بزبان دری و چه میزان آن به پهلوی بوده است آگاهی درستی در دست نداریم. از مورخین قدیم کسی در این باره سخنی نگفته است. تنها جاودانیاد استاد ملك الشعراء بهار، در مقالات «شعر در ایران» که در مجله‌ی مهر نوشته است در باره‌ی آثاریکه در تورفان از میان شنهاوریکها و خرابه‌های آنجا پیدا شده، معتقد است که آن آثار بزبان دری است زیرا با لهجه‌ی پهلوی تفاوت‌هایی دارد و چون بعضی لغات آن در زبان دری موجود است و در پهلوی نیست^۳ باید دری بشمار رود. اما آقای دکتر صفا این آثار را در دو لهجه‌ی پهلوی اشکانی (شمالی) و پهلوی ساسانی (جنوبی) می‌داند^۴ و هنوز بدرستی در این باره تحقیق نشده و با احتمال قوی باید بزبان پهلوی باشد. جز این اشاره‌ی بهار، جائی دیگر ندیده‌ام که از دوره‌ی ساسانی بشعری در لهجه‌ی دری اشارت رفته باشد. البته این در صورتی است که شعر بهرام گور را و آنچه به «همای چهر آزاد» و امثال آن نسبت داده‌اند مورد تردید قرار دهیم، چنانکه از ظاهر امر نیز پیداست و نیازی به گفتگوهای دراز دامن نیست.

شعری که به بهرام نسبت داده‌اند، در گذشته آنرا دری می‌شمرده‌اند و با تغییر شکل‌هایی که در آن ایجاد کرده بودند بصورت يك شعر عروضی درآمده بود، اما اگر تصریح «ابن خردادبه» در کتاب «المسالک والممالک» نبود می‌توانستیم اساس آنرا بر ساخته‌ی ذهن تذکره‌نویسان یا مردمان قصه‌پرداز بدانیم ولی با تصریح او باید اذعان کنیم که شعری بوده است بهمان صورت:

منم شیر شلنبه و منم بیر تله^۵

که او نقل کرده است، اما اکثر محققان این شعر را بزبان دری نمی‌دانند و يك اثر

۱ - رك: التنبیه والاشراف، مسعودی، به تصحیح عبدالله اسمعیل الصاوی چاپ قاهره ۱۹۳۸ ص ۴۵ - ۴۶.

۲ - رك: درباره‌ی قول ابو هلال به تاریخ ادبیات آقای هانی ص ۱۸۰ چاپ دوم تهران.

۳ - شعر در ایران، ملك الشعراء بهار سرد آورده عبدالحمید شعاعی ص ۱۵.

۴ - رك: گنج سخن. ج اول ص بیست و چهار مقدمه.

۵ - المسالک والممالک، ابن خردادبه، صفحه ۱۱۸ چاپ مطبعه‌ی بریل لینن ۱۸۸۶ میلادی که بضمیمه‌ی کتاب خراج از قدامه بن جعفر بغدادی بکوشش Bardier bemeynarb و خاور شناسی دیگر چاپ شده است.

هفت هجائی پهلوی می‌شمارند^۱ «سرود کر کوی» را نیز اگرچه در اصالت آن شکی نیست اما نمی‌توان شعر دردی بشمار آورد اگرچه بهار آنرا يك شعر دردی می‌داند^۲ اما در باره‌ی تاریخ سروده شدن آن تردید هست که از چه روز گاری است. بیشتر حدس زده می‌شود که بدوره‌ای پس از حمله‌ی عرب مربوط باشد و در این صورت باز هم بفرض که آنرا بزبان دردی بدانیم قدیمترین شعر دردی نخواهد بود و باید بدنبال نمونه‌های دیگری رفت. چنانکه پیشتر از این نیز یاد کردیم، شعرهایی از همای چهر آزاد و کیخسرو وارد شیر پاکان، در «تاریخ قم» و «مجملة التواریخ» آمده که هرگز بر آنها اعتماد نیست و باید دید که اگر شعری بزبان دردی، در آن روزگار، وجود داشته چرا مورخان و تذکره‌نویسان نقل نکرده‌اند.

می‌دانیم که شعر ایرانی پیش از حمله‌ی عرب، تابع عروض نبوده ووزنی سوای آن داشته که بوزن هجائی یا سیلابی syllabique معروف است و برای آنها که با عروض عربی خوگر شده باشند، آن شعرها نثر جلوه می‌کند و نمی‌توانند آنرا در شمار شعر دردی آورند. مانند عوفی که چون با شعر عروضی فارسی آشنائی داشته، هنگامی که شعر بهرام را - با آن صورت تغییر شکل یافته - که دارای وزن عروضی است نقل می‌کند می‌گوید: «پس اول کسی که سخن پارسی را منظوم گفت او (بهرام) بود در عهد پرویز نواء خسروانی که آنرا بارید در صورت آورده است بسیار است فاما از وزن شعر و قافیت و مراعات نظایر آن دور است و بدین سبب تعرض بیان آن کرده نیامد...»^۳ ازین گمته‌ی اوبخوبی و روشنی دانسته می‌شود که آنچه بعنوان شعر هجائی از دوره‌ی قدیم برنجای مانده بوده تا روزگار اواخر سده نرفته بوده است و او می‌گوید تعرض آن از آن جهت نشد که وزن و قافیه و دیگر خصوصیات شعر را - چنانکه معهود ذهن عوفی است - ندارد و گرنه، مثلاً آنرا هم نقل می‌کرد. ازین سخن او و دیگر قرائن دانسته می‌شود که اشعار هجائی دوره‌ی پیش از حمله‌ی عرب در آن روزگار رواج داشته و از میان نرفته بوده است و آن همه که نام سرودهای بارید و نکیسا در شعر فارسی پس از اسلام منعکس شده گواه وجود و انتشار آنها در آن دوره است و نمی‌توان گفت که تنها در دوره‌ی ساسانی وجود داشته و بعد از اسلام فقط بصورت قصه و حکایت نام آنها بر جای مانده و از روی همان قصه‌ها در شعر فارسی یاد شده است؛ زیرا شواهدی وجود دارد که شاعران در آن دوره بوجود و انتشار سرودهای بارید گواهی داده‌اند مانند این شعر شریف مجلدی (یا مخلصی) گرگانی که در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم^۴ می‌زیسته است:

۱ - ۳نج سخن دکتر صفا، ج اول ص سی و یک و تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا ج اول ص ۱۷۵ و تاریخ ادبیات آقای همای ص ۱۸۷.

۲ - شعر در ایران ص ۲۵.

۳ - باب‌الالباب، چاپ تهران بکوشش سعید نفیسی ص ۴۱.

۴ - تاریخ ادبیات آقای دکتر صفا ج اول ص ۵۱۱.

از آن چندان نعیم این جهانی که ماند از آل ساسان و آل سامان

ثنای رود کی ماندست و مدحت نوای باربد ماندست و دستان^۱

در این باره «ادوارد برون» میگوید «نمی توان تردید کرد که تالارها و کاخهای ساسانی از ساز و آواز سراینندگان بی بهره نبوده (کذا . ظاهراً : بوده) و بلاشبهه در دوره‌ی اسلامی نیز حداقل انعکاسی داشته است زیرا هر اندازه عروض و قوافی در نظم جدید فارسی بسبب عربی در آمده باشد پاره‌ای اقسام شعر فارسی، از جمله رباعی و مثنوی بحکم ظواهر امر، مخصوص خود ایران است^۲، و در جای دیگری گوید «گرچه شعر فارسی از قرن دهم میلادی در خراسان رونقی بسزایافت ... معذک افسانه‌ای هست که از وجود شعر فارسی حتی در عهد ساسانیان، حکایت می کند. از یک طرف در آثار نویسندگان معتبر قدیم دائماً به این افسانه بر می خوریم و از طرف دیگر اسم این نوازندگانه مختلف نقل می کنند و علت این اختلاف را هم جز اینکه هر دو شکل از اصل پهلوی نقل شده چیز دیگری نمی توان فرض نمود. بنابراین در نظر این جانب افسانه‌ی مزبور قابل توجه جدی تری است^۳»

ازین سخنان که یاد کردیم دانسته می شود که در دوره‌ی ساسانیان در کنار زبان پهلوی که شیوع داشته زبان فارسی نیز يك لهجه‌ی ادبی کامل و دارای آثار منظوم بوده است که نمونه‌های آن تا قرن‌ها پس از حمله‌ی اعراب در زبان دری موجود بوده است و اشارات مورخان و ادیبان دوره‌ی اسلامی بر این داستان گواه است از نمونه‌هایی که مورخان و اهل ادب از شعر این دوره نام برده اند یکی سرودهای باربد، نوازنده و موسیقیدان بزرگ دوره‌ی ساسانی است که در عهد خسرو پرویز می زیسته و سرگذشت او در کتابهای تاریخ به همراه افسانه‌هایی شهرت یافته است.

گریستن سن می گوید: «در برهان قاطع نام سی لحن که باربد برای خسرو پرویز ساخته مطرد است و در خسرو شیرین نظامی هم بامختصر اختلافی آمده . تعاللی اختراع خسروانیات را بیاربد نسبت داده و گوید : در این زمان هم مطربان در بزم ملوک و سایر مردم می نوازند. در واقع کلمه خسروانی بريك دستان اطلاق نمیشده است. عوفی از نوای خسروانی نام برده و ظاهراً مرادش همان هفت دستگاه شاهانه است که مسعودی الطرق الملوكيه نامیده است ...^۴ این هفت راه را مسعودی و ابن خرداذبه نام برده اند اما با اختلافات فراوان و نقل هر دو در این باره آشفته است - مسعودی^۵ هفت می داند و ابن خرداذبه^۶ هشت می شمارد .

۱ - چهار مقاله‌ی عروضی، با تصحیح و تعلیقات آقای دکتر معین، چاپ سوم، زوار، ص ۴۴

۲ - رك : تاریخ ادبی ایران، از قدیمترین روزگار تا زمان فردوسی، ادوارد برون،

ترجمه و تحشیه‌ی علی پاشا صالح ص ۳۰

۳ - همان کتاب ، ص ۴۶

۴ - ایران در زمان ساسانیان ، آرنور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی ، چاپ دوم

ص ۵۰۷

۵ - مروج الذهب مسعودی چاپ مصر، مطبعة بهیه ج ۲ ص ۶-۷۵۵

۶ - رك: مختارین کتاب اللہ و الملائه ، ابن خرداذبه ، بیروت ۱۹۶۱ ص ۱۵

مادر این جاقبل از آنکه به ذکر نمونه‌های از خسروانیات که شعری هجائی و احتمالا همه‌ی آن بزبان فارسی درزی است بپردازیم به معرفی کوتاهی از خسروانیات می‌پردازیم. بهار می‌نویسد: «... اشعاری بوده که برای پادشاهان و مؤبدان و خدا و آتشکده می‌سروده‌اند و این نوع را سرود می‌نامیده‌اند و با سرود خسروانی می‌گفته‌اند^۱، آقای همائی در تاریخ ادبیات می‌نویسد: «باتفاق مورخین و فرهنگ‌نویسان و ادبا و دانشمندان این لحن که گاهی از آن بخسروی و کیه‌خسروی تعبیر می‌شود نثر مسجعی بوده است در مدح خسرو از مصنفات بارید که بالحن و غنای مخصوصی خوانده می‌شده است. خواجه نصیر طوسی در اساس الاقتباس در معنی مجازی موزون می‌نویسد: هیئاتی باشد سخن را از جهت تساوی اقوال و بحسب ظاهر شبیه بوزن چنانکه خسروانی‌های قدیم بوده است. و صاحب تاریخ سیستان گوید: تا پارسیان بودند سخن ایشان برود باز گفتندی، بطریق خسروانی، و صاحب المعجم می‌نویسد: بارید جهر می‌که استاد بریطی بود بنیاء لحن و آغانی خویش در مجلس خسرو پرویز که آن را خسروانی خوانند، با آنکه سربس مدح و آفرین خسرو است، بر نثر نهاده است، و ابو هلال عسکری در الصناعتین می‌گوید: نوعی از الحان در فارسی موجود است که الفاظ آن در قالب غیر منظومی ریخته می‌شود و این قبیل اشعار عبارت است از کلمات منشوری که بواسطه‌ی کشیدن الفاظ بقالب منظومی تطبیق می‌شوند^۲»

در فرهنگها و کتابهای دیگر ادبی نیز هر که سخن از خسروانی یا بارید یا نوای خسروانی و راه خسروانی شده همین حرف‌ها را می‌بینیم. در لغت نامه‌ی دهخدا عبارات چند فرهنگ دیگر نقل شده که همگی دارای همین مفهوم است که خسروانی نثری بوده است مسجع که بارید در نثری خسرو ساخته بوده است. مانند قول صاحب برهان (ذیل نوای خسروانی و بارید) و رشیدی و ناظم الاطبا و سرردی و جهانگیری^۳ و نیز صاحب آندراج^۴ و غیاث اللغات^۵ و انجمن آرا^۶ و محشی اللغات^۷ همین سخن را گفته‌اند. از این معرفیها که بگذریم آقای مهدی‌اخوان ثالث (م. امید)، در مجله‌ی یغما^۸ معرفی نسبتاً جامعی از خسروانی کرده است که با استفاده از اقوال ارباب تذکره و فرهنگها و اهل عروض و ادب است و مقالاتی جامع و ممتع است اما متأسفانه نمونه‌ای از آن نیافته و تنها به اشاره‌ای که مرحوم بهار در جلد دوم سبک‌شناسی درباره‌ی شعر خسروانی شاعر- که در لغت‌الفرس اسدی آمده - اکتفا کرده است با این گمان و حدس که شاید آن شعر نمونه‌ای از

۱ - تاریخ تطور شعر فارسی، بهار، بکوشش آقای بینش، مشهد ص ۱۳

۲ - تاریخ ادبیات، آقای همائی، ص ۳-۱۸۲

۳ - لغت‌نامه‌ی علامه‌ی دهخدا: یاد-بار ص ۶-۲۸۵

۴ - آندراج چاپ آقای دبیرسیاقی ج دوم ذیل خسروانی.

۵ - غیاث اللغات بکوشش آقای دبیرسیاقی ذیل راه خسروانی.

۶ - انجمن آرا، چاپ سنگی تهران، ذیل خسروانی (مرحوم رنای قلیخان و صاحب

آندراج عباراتشان مشترک است.)

۷ - محشی اللغات چاپ سنگی هند، ذیل خسروانی.

۸ - مجله یغما سال ۱۳ شماره ده، مقاله‌ی خسروانی و لاسکوی.

خسروانیات باشد. بازم اگر بپذیریم که آن شعر از نوع خسروانی است، از آنجا که در دوره اسلامی سروده شده است چندان قدمتی ندارد و باید در جستجوی نمونه‌ی کهنتری باشیم.

من در ضمن مطالعه‌ی کتابی بنام: **مختارات من کتاب الله و الملهی** تألیف ابن خردادبه^۱ مورخ و جغرافی‌نویس و موسیقی‌دان بزرگ ایرانی قرن سوم هجری به قطعه‌ای برخوردیم که از نظر اهمیتی که دارد آن را شایسته‌ی تحقیق و بررسی فراوان می‌دانم و اکنون به نقل و گفتگو درباره‌ی آن می‌پردازم. باشد که گوشه‌هایی از تاریخ شعر و موسیقی و زبان ما را روشن کند.

از نظر قدمت و کهنگی مأخذ این قطعه نیز شایان توجه است و می‌دانیم که ابن خردادبه از کسانی است که بتاریخ موسیقی ایرانی اشرافی کامل حاصل کرده و از شاگردان اسحق موصلی است^۲ و داستان او در پیشگاه خلیفه‌المعتمد عباسی را مسعودی در مروج‌الذهب^۳ نقل کرده است که بخواهش خلیفه درباره‌ی موسیقی ملل به سخن رانی می‌پردازد و از همانجا بسط اطلاع او درین باره به روشنی دیده می‌شود.

در این کتاب، که اصل آن گویا از میان رفته و نسخه‌ی منحصر بفردی از منتخبات آن اخیراً بطبع رسیده، ضمن بررسی تاریخ موسیقی می‌گوید:

... بزرگترین موسیقی‌دان ایرانی در روزگار خسرو پرویز، بهلبند (باربد) بوده وی از مردم ری^۴ بود که عود را از همه خوشتر می‌نواخت و با سخنانی موزون برای او آهنگهایی می‌ساخت و هر گاه حادثه‌ی ناگواری روی می‌داد که نویسندگان دربار و کژار شکران اخبار از رسانیدن آن به پادشاه بیم داشتند وی را آگاه می‌کردند و او در آن باره آهنگی می‌ساخت و می‌خواند و می‌نواخت تا خشم شاه فروکش کند، و ازین دست آهنگها که او ساخته بود و از آهنگهای معروف اوست در ستایش پادشاه و تهنیت وی پنجاه آواز بود که از آن جمله است این لحن او:

۱ - مختارات من کتاب الله و الملهی لابن خردادبه ص ۱۶ که از روی نسخه‌ی منحصر بفرد موجود در کتابخانه‌ی مرحوم حبیبزایان محقق مشهور عرب بکوشش ال‌اب اغناطیوس عبدالخلیفه - الیسوی در مطبعه‌ی کاتولیکی بیروت سال ۱۹۶۱ چاپ شده است.

۲ - رک: دائرة المعارف اسلامی ترجمه عربی ج اول ذیل اسم او و همچنین دائرة المعارف آریانا ج اول همانجا.

۳ - رک، مروج‌الذهب مسعودی، چاپ مصر مطبعه بیهی ج ۲ ص ۶-۴۵۵

۴ - بعضی باربد را جهری دانسته‌اند مانند صاحب‌المعجم ص ۲۰۰ چاپ آقای مدرس رضوی ۱۳۳۸ و بیشتر فرهنگها هم که بزندگی او اشاره کرده‌اند وی را اهل جهرم دانسته‌اند.

۵ - در این باره داستان، رک شهید مشهور است و خالد الفیاض شاعر عرب آنرا منظوم ساخته و داستانش در بیشتر کتابها آمد و تاریخ ادبیات برون ج اول ترجمه و ی باشاصالح ص ۳۰

عسازيارة قيصر و خاقان كسرى ابرويز (؟)

قيصر ماه ماند و خاقان خرشيد

اي قيصر يشبه القمر و خاقان الشمس

ان من خدای ابر (صحیح ابر) ماند کامغاران

اي الذي هو مولای يشبه الغيم المتمكن

كنجاهد ماه بوشد كجاهد خرشيد

اي اذا شاء القمر واذا شاء الشمس «

آنچه را که ابن خردادبه نقل کرده، در اینجا آوردیم. وی ترجمه‌ی عربی این سرود را نیز، چنانکه دیدیم مصراع بمصراع، آورده است و بقدری روشن و ساده است که نیازی به استفاده از ترجمه‌ی او نداریم. کلمه‌ی (ابر) باید همانگونه که حدس زده شد ابر باشد که نقطه‌ی آن را کاتب نگذاشته است و می‌بینیم که به غیم (سحاب) ترجمه شده و دیگر کلمه‌ی «کامغاران» است که با احتمال قوی باید همان «کامکاران» باشد که تقریباً همان ترجمه‌ی «متمکن» است.

چیزی که در گفته‌ی ابن خردادبه مبهم بنظر می‌رسد جمله‌ای است که در آغاز بصورت يك مصراع آمده: «عسازيارة قيصر و خاقان كسرى ابرويز» که بی شك جزء این شعر نبوده و مثلاً عنوانی برای این سرود بشمار میرفته است و هنگامی که کاتب آن را می‌نوشته یا وقتی که مصحح و ناشر کتاب آن را چاپ می‌کرده بشکل يك مصراع آورده است زیرا اگر جزء متن می‌بود ترجمه‌ی آن هم در ذیل نوشته میشد، مانند ابیات دیگر. از آن جمله که بگذریم، بقیه‌ی این سرود يك قطعه سه مصراع است که هر مصراع از ۱۰-۱۱ هجاء تشکیل شده و چون از کیفیت خواندن این سرود بددستی (چنان که در آن روزگار می‌خوانده‌اند، از نظر کشتن کلمات و نکیه‌ها و سکنه‌ها) آگاه نیستیم بطور دقیق، تعداد هجاهای آن را نمی‌توانیم تعیین کنیم.

با پیدا شدن این سرود، گذشته از آنکه در نسبی کهنه‌ترین نمونه‌ی شعر فارسی دری را که بدوران خسرو پرویز (۶۲۸-۶۵۱) منتهی میشود یافته‌ایم

مسائل دیگری نیز اندکی روشن میشود :

موضوع نخست هجائی بودن اشعار آن دوره است و مؤید همان گفتار تذکره نویسان و ارباب فرهنگ است که نوشته اند سرودهای باربد (خسروانیا) نوعی لحن بوده که وی بنیاد آن را بر نثر نهاده است و پیداست که چون ارباب فرهنگ و تذکره ها با وزن عروضی عرب خوگر شده بوده اند از شناخت وزن هجائی این نوع سرودها درمانده و گفته اند که باربد اساس آن را بر نثر نهاده است و امروز، همامی بینیم که این سرود دارای وزنی است هجائی که ایشان آن را وزن نمی دانسته اند و یا اگر وزن می شمرده اند آن را وزن نیمه تمام یا مجازی می دانسته اند مانند خواجه نصیرالدین طوسی که چون به حقیقت و تعریف اصلی وزن آشنائی داشته است اوزان خسروانیا را نوعی وزن مجازی در شمار آورده است^۱

البته ازین يك سرود بتنهائی نمی توانیم بطور کلی و قاطع حکم کنیم که تمام شعرهای آن روزگار بر اساس وزن هجائی بوده است امامی توانیم در این عقیده استوارتر شویم که وزن عروضی برای زبان دری ره آورد تازیان است^۲ و شعر ما پیش از حمله ی آنان بوزن هجائی سروده میشده است و نظر آقای همائی که گفته اند اشعار دوره ی ساسانی ممکن است دارای وزن عروضی بوده باشد باید داشتن این نمونه، تقریباً درمی شود ولی نا گفته نماند که ایشان این نظر را بطور قطع اظهار نداشتند، بل از راه حدس و گمان و استدلال باینکه چون عروض از موسیقی اقتباس شده پس باید شعرهای آن روزگار که به همراهی موسیقی خوانده می شده دارای وزن عروضی باشد، این سخن را گفته اند و خود در جای دیگر گفته اند که شاید نوعی تناسب و الحان و اوزان غنائی خاص در شعر آن دوره بوده است.^۳

دو دیگر، ازین سرود- که بی هیچ تردید بزبان دری است- روشن می شود که همچنان که این مقفع و حمزه ی اصفهانی و دیگران گفته اند بزبان دری زبانی بوده است که در دربار سلاطین با آن سخن می گفته اند و حتی سرودها و شعرهایی که در پیشگاه شاهنشاهان ساسانی خوانده می شده بزبان دری بوده است و سابقه ی زبان دری را استوارتر می کند و گفته ی آنها را کمی گویند : دری دنباله ی پهلوی است، که دو اثر آمیزش با زبان تازی بدین شکل در آمده، کاملاردمی کند زیرا من بینیم که چندین سال پیش از حمله ی تازیان، در ایران، بدین زبان شعر می سرودند و در دربار پادشاهان آن را می خوانده اند .

۱ - رك : مقاله احمد قزوینی، سال ۱۴ شماره دهم ص ۴۹۹-۵۰۵

۲ - آقای دکتر غلامحسین زاهدی، باری در این خصوص می گفتند : «نباید فراموش کرد که این استعداد در زبان دری وجود داشته که وزن عروضی را برای اشعار خود بپذیرد و این خاصیت در هر زبانی وجود ندارد.»

۳ - تاریخ ادبیات آقای ۵

این بود، آنچه من در این باره بدست آورده بودم و آنچه می‌اندیشیدم. شاید هم بر خطا رفته باشم. امیدوار چنانم که استادان محقق در این باره اگر نظری دارند یادآور شوند تا این بحث نیز روشن شود.

شفیعی کدکنی (م. سرشک)

شهادت ۱۶ - فروردین ماه ۱۳۴۲



... خدای عزوجل

ایشان را به بابل به کوه دماوند در زیر زمین به چاهی اندر عذاب همی کند، و ایشان را نگو سار اندر آن چاه آویخته اند و از تشنگی زبان ایشان بدر افتاده است، از دهان ایشان تا سر آب يك نیغ شمشیر است و به آب نمی‌توانند رسانند. و تا روز قیامت که دنیا به سر آید ایشان بدین عذاب اندر اند. و گویند که هر کسی که خواهد که جادوی آموزد، بدان سرچاه شود و از ایشان سخنها پرسد و گوید، و جادوی از ایشان آموزد.

و چون جادوی آموخته باشد ایمان او همچون مرغی سپید از تن او بدرپرد و مرغی سیاه باز آید و در تن او شود.

از : قصی هاروت و ماروت

ترجمه‌ی تفسیر طبری

فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی